

اوتانازی (قتل ترخمی) از دیدگاه اسلام

احمد رضا بسیج^۱

چکیده

پیشرفت‌ها و مناسبات جدید و مختلف در دوران معاصر، به ویژه دهه‌های پایانی قرن بیستم، در موازات پیچیدگی‌های ایجاد شده، سؤالات جدید و چالش‌های فراوان و مهمی را پیش روی اخلاق گشود که کاربردی کردن اخلاق را بیش از پیش طلب می‌کرد. تطبیق معیارهای اخلاقی و مهندسی و طراحی پاسخ‌های مناسب و درخور به موضوعات پیش آمده با توجه به ماهیت چالشی مباحث نوین اخلاقی، وظیفه‌ی مهم عالمان علم اخلاق و فیلسوفان اخلاق است.

در ساحت اخلاق کاربردی، بر رسیدن به موضوعات نوین در اخلاق زیست پزشکی اهمیتی بسزا و گاه حیاتی دارد. موضوعاتی از قبیل شبیه‌سازی، سقط جنین و مرگ مغزی از جمله مسائلی هستند که در دانش اخلاق کاربردی مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفته و پاسخ‌هایی پیرامون آن‌ها ارایه گردیده است.

۱- دانشجوی دکتری رشته‌ی قرآن و منابع اسلامی.

از جمله‌ی این موارد یکی هم اوتانازی یا مرگ از روی ترخّم است که موضوع این نوشتار بوده و ماسعی نموده‌ایم ضمن توضیح کامل مطلب، دلایل موافقان و مخالفان را نقل و سپس پاسخی را از منظر شریعت اسلامی و اخلاق الاهی برای آن تبیین نماییم.

واژه‌های کلیدی

اوتانازی، اوتانازی فَعّال و غیرفَعّال، موافقان و مخالفان، ارزش طبابت.

مقدمه

اوتانازی یا یوتانازی واژه‌ای یونانی است به معنی مرگ خوب و آسان. در فرهنگ‌های انگلیسی به فارسی اوتانازی به معنای کشتن دلسوزانه، مرگ آسان و بی‌درد، خوش مرگی و خوب میری و کشتن انسان یا جانور از روی ترخّم به خاطر نجات جان او از درد و غیره آمده است.

این واژه در ابتدا با مسایل پزشکی و اخلاق پزشکی و درمان بیماران ارتباطی نداشت و به‌طور سنتی در معنای «مرگ راحت» مطرح می‌شد و در موقعیتی به کار می‌رفت که فرد با مرگی ناگهانی در زمان بسیار کوتاهی بدون درد و رنج بمیرد. تفاوتی نبود که از اصابت گلوله در جنگ در یک لحظه بمیرد و یا این‌که به صورت تصادفی ضربه‌ای به او وارد شود و یا به دلایلی دیگر.

امروزه، جهت این اصطلاح تغییر کرده و وارد علم پزشکی شده و به عنوان یکی از بحث‌های مهم در اخلاق پزشکی مطرح گردیده است؛

این که آیا کادر پزشکی می‌تواند در امر مرگ بیماران مداخله کند به گونه‌ای که مداخله‌ی پزشک و یا عدم اقدام او در درمان بیماری‌های سخت باعث مرگ بیماران شود؟ این امر باعث شد که اصولاً اوتانازی تحت عنوان «قتل از روی ترحم» و یا اهدای مرگ به بیماری که دارای درد و رنج زیاد است، مطرح گردد؛ یعنی، نقش داشتن پزشک در تسریع مرگ بیمار. به عبارت روشن‌تر، اوتانازی هر عملی است که به فرد کمک کند که مرگی آرام و راحت و فاقد درد و رنج را تجربه کند.^۱ به دیگر سخن، اوتانازی یعنی کوتاه کردن مدت درد و رنج بیمار درمان‌ناپذیری که با توجه به دانش فعلی پزشکی هیچ امیدی به درمان و بهبودی او نیست.

اینک سؤال اساسی در این بحث برای ما این است که: «اوتانازی از منظر فقه و اخلاق اسلامی چه حکمی پیدا می‌کند؟» اساساً آیا با توجه به جدید بودن این بحث در مسایل پزشکی و نیز جدیدتر بودن آن در حوزه‌ی مباحث و مسایل اخلاقی، دین اسلام پاسخی برای پرسش فوق دارد؟ و بالاخره این که آیا شریعت اسلامی قادر به پاسخ‌گویی به مواردی از این دست که با پیشرفت تکنولوژی و تغییر برخی مناسبت‌های انسانی و اقتضائات جدید، پدید می‌آیند، هست؟

لازم است پیش از بررسی اقسام و دلایل صحیح بودن یا غلط بودن اوتانازی، مباحثی پیرامون ارزش پزشکی و پزشک‌ارایه شود.

۱- کرمی، خدابخش، اوتانازی مرگ آسان و راحت، صص ۱۷ و ۱۸.

ارزش طبابت

رسول خدا ﷺ در حدیثی علم را به دو نوع «علم دین‌ها» و «علم بدن‌ها» تقسیم می‌فرماید:

«العلمُ علمان: علم الادیان و علمُ الابدان.»^۱

«علم بردو قسم است: علم دین‌ها و علم بدن‌ها.»

حضرت در گفتاری دیگر، علم را چهار قسم، می‌داند:

«العلومُ اربعه: الفقهُ لِلأدیانِ و الطبُّ لِلأبدانِ و النحوُّ لِللسانِ و النجومُ

لِلمعْرِفةِ الأزمانِ.»^۲

«دانش‌ها بر چهار گونه‌اند: فقه برای دین‌ها، طب برای بدن‌ها، نحو

برای زبان و نجوم برای شناخت زمان‌ها.»

علی علیه السلام نیز علم را به سه دسته تقسیم نموده است:

«العلمُ ثلاثة: الفقهُ لِلأدیانِ و الطبُّ لِلأبدانِ و النحوُّ

لِللسانِ.»^۳

«دانش سه گونه است: فقه برای دین‌ها، طب برای بدن‌ها و نحو

برای زبان‌ها.»

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«مردم هیچ آبادی‌ای از سه گروه بی‌نیاز نیستند، که در کار دنیا و

آخرت خویش به ایشان پناه برند و چون آنان را نداشته باشند شور

بخت باشند: فقیه دانا و پرهیزگار، امیر نیکوکار و فرمان‌روا و طیب

آگاه و مورد اعتماد.»^۴

۱- محمدی ری شهری، دانش‌نامه احادیث پزشکی، ج ۱، ص ۳۲.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان، ص ۳۴.

با توجّه به آنچه بیان گردید، می‌توان اولاً به ضرورت طبابت و پزشکی و ثانیاً به تقدّس طب و ارزش و قداست کار طیب پی برد؛ چراکه بدون شک سر آغاز علم طب، آموزه‌های وحیانی بوده است، سپس تجربه‌ی دانشمندان و پزشکان نیز بدان افزوده شد و به تدریج گسترده گردیده و می‌گردد. در حدیثی آمده است که:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَهْبَطَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ وَعَرَّفَهُ عِلْمَ كُلِّ شَيْءٍ، فَكَانَ مِمَّا عَرَّفَهُ النَّجُومَ وَالطَّبَّ.»^۱

«خداوند، آدم را از بهشت فرو آورد و او را از آگاهی به همه چیز برخوردار ساخت و نجوم و پزشکی از جمله چیزهایی بود که خداوند وی را از آنها آگاه کرد.»

وظیفه‌ی ذاتی پزشک و دیگر کسانی که دست‌اندرکار بهداشت و سلامت و درمان و شفای مریض هستند، سعی و تلاش و تحقیق و مطالعه پیرامون شفا و درمان است. بنابراین، همکاری آنها چه به صورت فعّال و چه غیرفعّال در مرگ دیگران، با وظایف ذاتی آنها مغایرت داشته و بدون شک، گناه بوده و مستلزم عقاب خواهد بود.

علی علیه السلام می‌فرماید:

«يَجِبُ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَحْبِسَ الْفُسَّاقَ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَالْجُهَّالَ مِنَ الْأَطِبَّاءِ.»^۲

«بر امام لازم است عالمان تبهکار و پزشکان ناآگاه را به زندان درافکند.»

۱- همان، ص ۱۴.

۲- همان، ص ۶۸.

می‌توان گفت یکی از مصادیق عالمان تبه‌کار، پزشکانی هستند که عامدانه در مرگ بیمار نقش مستقیم یا غیرمستقیم دارند. خیرخواهی برای بیمار و تلاش برای درمان او از اصلی‌ترین عناصر اخلاق پزشکی محسوب می‌شوند که با هرگونه تلاش برای کشتن بیمار یا همکاری در این راه، به هر نحوی که باشد، در تضادی آشکار است.

علی علیه السلام فرمود:

«مَنْ تَطَبَّبَ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَ لِيَنْصَحْ وَ لِيَجْتَهِدْ»^۱

«هرکس طبابت پیشه کند باید از خدا پروا بدارد و خیرخواهی و جدیت به خرج دهد.»

امام صادق علیه السلام از قول عیسی مسیح علیه السلام می‌فرماید:

«آن‌که درمان کردن زخم مجروحی را واگذارد، ناگزیر شریک کسی است که زخم را بر بدن وی نشانده است؛ چه، آن‌که زخم رساننده، تباهی مجروح را خواسته است و آن‌که درمان وی را واگذارده، بهبود او را نخواست است. پس اگر که بهبود وی را نخواست، ناگزیر، تباهی او را خواسته است.»^۲

خدمات پزشکی در تمام سطوح آن یک خدمت انسانی و از عبادات است و با توجه به نوع کار و موقعیت بیمار و عوارض بیماری‌ها، کار ساده‌ای نیست و چه بسا که بعضی از افراد در برخورد با بیمار دچار اضطراب و افسردگی می‌شوند. به علاوه، شاید هیچ منظره‌ای تلخ‌تر و اندوه‌بارتر از دیدن انسان در حال درد و مرگ و بدنی زخمی

۱- همان، ص ۶۶.

۲- همان، ص ۶۷.

و اعضای شکسته و ظاهری خون آلود نباشد. برخی افراد حتی نمی‌توانند به چنین صحنه‌ای نگاه کنند، چه رسد به این که بخواهند اقدامی در جهت یاری رساندن انجام دهند. از این جهت، افتخار و اجر نصیب کسانی می‌گردد که در این لحظه‌های دلخراش و اندوه بار، بر حس عاطفی- انسانی خود غلبه نموده و با صبر و بردباری دست همت برای یاری رسانی می‌کشایند و درمان و اصلاح و ترمیم زخم و شکستگی و خونریزی و درد و رنج و داد و فریاد بیمار را پذیرا می‌گردند.

در این میان، گاه ممکن است نوع درمان به گونه‌ای باشد که بی‌ثمر مانده و جز اتلاف وقت و امکانات نصیبی نمی‌دهد و یا بیمار دچار مرضی است که امکان شفا و درمان او نیست و درد و رنج نیز امان را از او بریده است. یا بیمار به یک زندگی نباتی رسیده که هیچ اختیاری از خود نداشته، و در نتیجه، تمام بار زحمات و پرستاری‌ها، اعم از مادّی و معنوی، بر دوش خانواده و اطرافیان او می‌افتد.

در این حال، آیا خود بیماری که درد و رنج می‌کشد و مطمئن است شفا نمی‌یابد یا پزشک و خانواده‌ی بیمار مجاز هستند حیات را متوقف نموده و اقدام به اوتانازی نمایند؟

اشکال اوتانازی

برخی اوتانازی (یوتانازی) را به سه قسم داوطلبانه، غیر داوطلبانه و ناخواسته تقسیم کرده‌اند.

در صورت اول، فرد، خود، خواهان یوتانازی است، و در صورت دوم، فرد، توان اعمال نظر را در این باره ندارد؛ مثلاً نوزاد یا فرد

سالخورده‌ای است که مشاعرش را کاملاً از دست داده است. یوتانازی ناخواسته نیز در جایی است که فرد تمایل به ادامه‌ی حیات دارد و به ادامه‌ی زندگی اظهار علاقه می‌کند.

تقسیم دیگری که در حوزه‌ی اخلاق تأثیرگذار است، تقسیم قتل ترخمی به فعّال، انفعالی و غیرمستقیم است. در نوع اوّل، پزشک یا فرد دیگری از روی ترخم یا انگیزه‌ای مشابه به زندگی بیمار خاتمه می‌دهد. در نوع دوم، از ادامه‌ی درمان بی‌فایده و تلاش برای زنده نگه داشتن بیمار علاج‌ناپذیر صرف‌نظر می‌کند.

قتل ترخمی غیرمستقیم نیز عبارت است از تلقین خودکشی به بیمار علاج‌ناپذیر؛ مثل این که داروهای مخدّر را عمدتاً در کنار بستر وی قرار دهیم و تأکید کنیم که مبادا در مصرف این داروها زیاده روی کند که باعث مرگش خواهد شد، که در این نوع قتل ترخمی، از حيله و نیرنگ نیز استفاده شده است.^۱

تقسیم دیگر چنین است که معمولاً اوتانازی را به دو قسمت فعّال و غیرفعّال تقسیم می‌کنند.

اوتانازی فعّال یعنی این که عمدتاً حیات را با عملی فعّال از کسی سلب نماییم. اوتانازی فعّال، زمانی است که با مداخله‌ی پزشک، فرد بیمار دارای درد و رنج با تزریق داروی مرگ‌آور از بین می‌رود. اگر بیماری در شرایط بحرانی است و پزشکان، مداوای او را امکان‌پذیر نمی‌دانند و مرگ او قطعی است، برای این که مرگی آرام و راحت داشته باشد، فاصله‌ی باقی مانده تا مرگ را با تزریق دارویی کشنده کم

۱- اسلامی، محمد تقی و دیگران، اخلاق کاربردی (چالش‌ها و کاوش‌های نوین در اخلاق علمی)، ص ۱۶۷.

می‌کنند. یعنی مرگ را تسریع می‌نمایند، یا آن‌که در بیهوشی، دوز دارو را بالا می‌برند و بیمار را به گونه‌ای که دیگر بر نگردد، بیهوش می‌کنند. در اوتانازی فعال، عمل، در اصل عمدی است. در این جا بیماری، باعث مرگ فرد نشده است، بلکه در واقع مرگ را کسی دیگر ایجاد نموده است.

در اوتانازی غیرفعال، پزشک در امور درمان یک فرد دخالت نمی‌کند؛ یعنی وقتی می‌بیند که فردی یک بیماری لاعلاجی دارد، هیچ‌گونه اقدامی جهت درمان وی انجام نمی‌دهد تا مرحله‌ی نهایی را طی کند و بمیرد. یا او را از دارو و تجهیزات محروم می‌کند تا بمیرد.^۱

این که اوتانازی، چه فعال و چه غیرفعال، با تصمیم چه کسی انجام شود، چهار حالت پدید می‌آید:

۱. اوتانازی فعال داوطلبانه: که تصمیم‌گیرنده خود بیمار است و به دلیل درد و رنجی که می‌کشد و امیدی به درمان ندارد از پزشک می‌خواهد تا او را به قتل برساند.

۲. اوتانازی غیرفعال داوطلبانه: در این نوع، بیمار، درمان خود را رد می‌کند تا مرگش تسریع شود. عده‌ای می‌گویند در اوتانازی غیرفعال داوطلبانه، بیمار است که تصمیم می‌گیرد در حالی که دارد می‌میرد، این فاصله‌ی تا مرگ را چگونه زندگی کند؛ یعنی بیمار در واقع مرگ را انتخاب نمی‌کند، بلکه چگونگی حیات را در مدتی که زنده است بر می‌گزیند.^۲

۱- کرمی، خدابخش، اوتانازی مرگ آسان و راحت، ص ۱۸.

۲- همان، ص ۲۲.

۳. اوتانازی فعال غیرداوطلبانه: در این مورد، بیمار خود توانایی تصمیم‌گیری ندارد و در حالت زندگی نباتی و یا مرگ مغزی به سر می‌برد، و به همین دلیل، دیگران درباره‌ی او تصمیم می‌گیرند. پزشک یا تیم پزشکی یا خانواده‌ی بیمار در این حالت ممکن است با تزریق دارو یا استفاده از داروهای دیگر به زندگی او خاتمه دهند.

۴. اوتانازی غیرفعال داوطلبانه: مانند مورد بالا است، با این تفاوت که در این مورد معمولاً ممکن است بیمار حالت نباتی فاقد درد و رنج داشته باشد، اما درمان وی ممکن نیست و نهایتاً هم خواهد مرد. لذا تصمیم به قطع مراقبت می‌گیرند و او را از غذا و دارو محروم می‌نمایند و اجازه می‌دهند تا بمیرد.

دلایل موافقان اوتانازی

موافقان اوتانازی دلایلی را برای درست نشان دادن عمل یا عقیده‌ی خود بر می‌شمارند که در ذیل آنها را بیان می‌کنیم.

۱. اگر شخصی از بیماری علاج‌ناپذیری رنج بسیار ببرد، در مواردی به نفع اوست که بمیرد.

اگر مردن به نفع کسی است، پس خودکشی نیز به نفع اوست. در نتیجه، چنانچه فردی دچار بیماری علاج‌ناپذیری باشد که از آن به شدت رنج می‌برد، خودکشی به نفع اوست.

۲. این امر با این شرایط می‌تواند تحقق یابد:

الف: حق کسی از بین نرود و کسی نیز به انحراف کشیده نشود؛

ب: اثرات بدی در جامعه بر جای نگذارد.

عملی که با دو شرط بالا انجام گیرد و با منافع دیگران در تعارض نباشد نمی‌تواند اخلاقاً بد باشد. پس خودکشی در این شرایط اخلاقاً خطا نیست.

بنابراین، تنها در صورتی مساعدت در قتل دیگری اخلاقاً نادرست است که دست به خودکشی زدن آن فرد اخلاقاً نادرست باشد؛ این که این کار وی با منافع دیگران در تعارض باشد و مساعدت در این کار الزامات اخلاقی را که فرد نسبت به دیگران دارد، نقص کند.

ممکن است به خوبی شرایطی فراهم گردد که در آن شرایط کمک به خودکشی یا دست زدن به یوتانازی فعال و داوطلبانه هیچ‌یک از الزاماتی را که شخص به دیگران دارد نقص نکند. در نتیجه، با تحقق شرایط فوق، کمک به خودکشی و ارتکاب یوتانازی فعال داوطلبانه اخلاقاً نادرست نیست.

با توجه به استدلال فوق، می‌توان به درستی یوتانازی انفعالی داوطلبانه نیز این‌گونه استدلال کرد که چنین نیست که از نظر اخلاقی یوتانازی فعال و داوطلبانه فی‌نفسه و ذاتاً نادرست باشد.

حکم اخلاقی کشتن عمدی یک شخص با رها کردن عمدی وی برای مردن یکی است. تنها تفاوت اصلی یوتانازی فعال داوطلبانه با یوتانازی انفعالی داوطلبانه در این است که اولی کشتن و دومی رها کردن برای مردن است.

بنابراین، یوتانازی انفعالی داوطلبانه نیز اخلاقاً نادرست نیست.^۱

۳. هیوم، شوپنهاور و میل معتقدند که خودکشی امری خصوصی و مربوط به افراد است. حتی شوپنهاور می گوید که هیچ کس در جهان، چیزی بزرگ تر و بالاتر از حیات خودش در اختیار ندارد. آنها می گویند حیات که خصوصی ترین دارایی انسان است، کاری به مسایل اخلاقی و قانونی ندارد.

شوپنهاور می گوید شما اگر بخواهید قانونی علیه خودکشی وضع کنید، هنگامی که فرد خودکشی کرده است، دیگر کسی وجود ندارد که قانون را علیه او اجرا کنید یا او را تنبیه نمایید.^۱

۴. برخی دیگر از موافقان اوتانازی و خودکشی با همکاری پزشک می گویند درست است که ما وظیفه مان شفاست، ولی وقتی امکان شفای بیمار وجود ندارد و چاره کردن درد او هم با دارو ممکن نیست، طولانی کردن زندگی او تحمیل حیاتی جهنمی به اوست، لذا ما باید تقاضای او را به عنوان استدلال صحیح بپذیریم و اجازه بدهیم تا بمیرد. آنها معتقدند خودکشی با همکاری پزشک اگر هدفش حفظ حرمت انسان باشد و با توافق نامه انجام شود، ممکن است از نظر سستی قابل پذیرش نباشد، ولی واقعیت امر این است که بالاترین هدف اخلاق است و ما مرگی با وقار به او هدیه کرده ایم؛ چراکه اگر ما داروهای ضد درد را با دوز بیشتر به او بدهیم، ممکن است تا حدودی درد را پایین بیاوریم، ولی استمرار این وضع به تدریج او را به حالت بی حسی و نباتی پیش می برد و کیفیت زندگی او به شدت تنزل پیدا می کند و ما نیز باید مرتباً از این داروها استفاده

۱- کرمی، خدابخش، همان، ص ۴۵.

کنیم؛ زیرا داروهای ضد درد، درمان نمی‌کنند و درد همچنان باقی است. بنابراین، موافقان اوتانازی پیشنهاد می‌کنند برای حفظ حرمت انسان هنگامی که شفا امکان پذیر نیست، دخالت فعال بکنند.^۱

۵. برخی از موافقان اوتانازی، مسأله‌ی اقتصاد را مطرح نموده‌اند مبنی بر این که زنده نگه داشتن بیمارانی که به هر حال با وجود درد و رنج فراوان به زودی خواهند مرد جز اسراف و هدر دادن منابع مالی و صرف مخارج در راهی که فایده بخش نیست نمی‌باشد. بنابراین، بهتر است جلوگیری از کشته شدن بیمار، این هزینه را در جایی دیگر که مناسب است صرف کنیم.

۶. برخی دیگر بر این عقیده‌اند که پزشک با از بین بردن بیمار مبتلا به مرض غیرقابل علاج، هم بستگان و هم اطرافیان را از شر او آزاد نموده و هم خود بیمار را از درد و رنج و عذاب نجات داده‌اند. حتی با این ادعا که عمل اوتانازی می‌تواند یک تخت فعال بیمارستان را در اختیار بیمار دیگری که هنوز کارایی داشته و جوان بوده قرار دهد، این اقدام را یک عمل بشر دوستانه جلوه می‌دهند و در توجیه نظرات خود اظهار می‌دارند، پزشک از روی ترحم و حسن نیت و بر طبق مصالح واقعی بیمار و اطرافیان و جامعه عمل اوتانازی را انجام می‌دهد. از یک طرف، بیمار غیرقابل علاج را از تحمل دردهای توان‌فرسا نجات می‌دهد، و از سوی دیگر، اطرافیان و پرستاران بیمار را از دشواری‌ها و مصایب پرستاری و تحمل عذاب و شکنجه‌های روحی راحت می‌سازد.

۷. در همین باب برخی عقیده دارند که انسان، مالک و اختیاردار خویش است؛ تا هنگامی که از لذایذ زندگی بهره‌مند می‌شود به زندگی خود ادامه می‌دهد، لیکن اگر زندگی تلخ و ناگوار شد و در عُسر قرار گرفت حق دارد بدان خاتمه دهد و رهسپار دیار عدم گردد.^۱

دلایل مخالفان اوتانازی

۱. از نظر کانت، کارهایی از نظر اخلاقی درست‌اند که بتوانند برای همگان به صورت قاعده‌ای عام مطرح شوند و کاربردی عام داشته باشند. از این نظر، انگیزه‌ی خودکشی و هر انگیزه‌ای از این دست با اصول عام اخلاقی تباین دارد. در این دیدگاه، زندگی هر انسانی مقدّس است و فرد باید به تقدّس زندگی خویش احترام بگذارد.

۲. عدّه‌ای نیز با رد همه‌ی انواع خودکشی و از جمله اوتانازی، معتقدند این مسأله اگر ضد اخلاقی هم نباشد، روایی آن به هیچ وجه قابل اثبات عقلانی نیست. تمایل به خودکشی و قتل ترحمی یک واکنش عاطفی منفی در اشخاص است که علامتی از وجود مشکلی اخلاقی است. چون زندگی انسانی ارزش ذاتی دارد، خودکشی یا اوتانازی حتّی با وجود درد و رنج و مشقّت بسیار در زندگی نادرست است. اگر به کسانی که داوطلب خودکشی‌اند نشان دهیم که زندگی با همین شرایط نیز ارزش زیستن دارد، نظر آنان تغییر می‌یابد.

۱- دیبایی، امیر، چکیده اخلاق و قوانین پزشکی، ص ۲۳۵.

۳. دلیل دیگر در رد قتل ترحمی این است که این اعمال هر چند به صورت شخصی انجام می‌گیرند، یک رفتار فردی به حساب نمی‌آیند. این اعمال در هر شرایطی آثار زیان بار ضد اخلاقی بسیاری در اجتماع بر جای می‌گذارند.

۴. دلیل دیگر به استدلال «شیب لغزنده»^۱ معروف است. بر اساس این استدلال، اگر این نوع مرگ مجاز شمرده شود، خواهی نخواهی این پدیده در شیبی لغزنده قرار می‌گیرد که چه بسا کشتار دسته جمعی افراد را بدون رضایت آنان به دنبال خواهد داشت. در صورت تفکیک انواع مختلف یوتانازی و بیان معیارهایی برای اعمال موردی آن، باز هم تشخیص موارد مجاز از موارد غیرمجاز بسیار دشوار خواهد بود. یک پزشک دچار جنون ولی زیرک می‌تواند از معافیت مزبور برای ارتکاب قتل سوء استفاده کند.^۲

۵. برخی از اهل دین نیز معتقدند حیات، امانتی الهی در دست ما است و صاحب اصلی آن خداوند است. بنابراین، ما حق نداریم آن را از بین ببریم. همان کسی که حیات را به ما داده است به وقت مقتضی هم آن را پس می‌گیرد.

۶. اگر اوتانازی به صورت قانونی اجتماعی درآید، دیری نخواهد پایید که پزشکان و پرستاران ضمن این که اوتانازی را از وظایف خود به حساب آورند بنابر سلیقه‌ی خود، مرگ را به بیماران هدیه دهند.

1-Slippery slope.

۲- اسلامی، محمد تقی و دیگران، پیشین، صص ۱۷۰-۱۷۲.

۷. اگر اوتانازی قانونی شود به تدریج خانواده‌ها نیز به خود اجازه خواهند داد بیمارشان را که در شرایط و وضعیتی سخت و ناگوار است، از درد و رنج راحت نموده و او را به قتل برسانند.

۸. هرگاه اوتانازی پذیرش اجتماعی پیدا کند، برعکس، ارزش و اعتبار پزشکی پایین آمده و از آنها سلب اعتماد می‌شود.

۹. در صورت قانونی شدن اوتانازی، به سختی می‌توان میان اشتباه پزشکی و مرگ بیمار با اوتانازی تفاوتی قایل شد. از این لحاظ، چه بسا بیمارانی که به دلیل اشتباه بمیرند و کادر پزشکی به دلیل حفظ موقعیت خود و گریز از توبیخ و مجازات، آن را به عنوان اوتانازی وانمود کنند.

از سوی دیگر، این عاملی می‌شود که به تدریج، از احساس مسؤولیت، جدیت و دقت و مراقبت لازم و کافی پزشکی، کاسته گردد.

۱۰. در صورت گسترش اوتانازی، از نظر روانی عاملی می‌شود تا بیمارانی هم که با وجود درد و رنج، قدرت تحمل را دارند ولی از این که مزاحم و سربار دیگران هستند یا نگاه سنگین آنها را بر خود حس می‌کنند، تن به اوتانازی دهند. در واقع، فشارهای محیط و حتی گاه تلقی اشتباه و برداشت نامطلوب از رفتار خویشان توسط بیمار، موجب می‌شود بیمار، از زنده بودن خود احساس خستگی کرده و راضی به مرگ شود.

نگاه اخلاقی به اوتانازی

از منظر اخلاق، کمال و سعادت انسان‌ها در گرو رفتار و اندیشه و عمل دنیایی است. به تعبیر دیگر، ملاک سعادت و شقاوت انسان،

لذت و رنج ابدی اوست که آن هم محصول و ثمره‌ی زندگی دنیایی خواهد بود؛ یعنی سعادت یا شقاوت ابدی و اخروی انسان در گرو اعمال اوست و هر کاری را که در این جا انجام دهد در آن جا خواهد دید.

اسلام، به انسان هشدار می‌دهد که زندگی وی منحصر به زندگی دنیا و لذت‌های دنیوی نیست، بلکه یک زندگی ابدی همراه با لذت‌های مناسب دارد که باید در این مقایسه و ارزیابی، مورد توجه قرار گیرد. در غیر این صورت، به فرض این که زندگی دنیوی انسان همه‌اش هم لذت باشد، ولی در پشت سر آن، عذاب دامنگیرش شود، این گونه زندگی ارزشی ندارد و انسان در آن سعادت‌مند نخواهد بود.^۱

از سوی دیگر، اگر زندگی انسان همه‌اش درد و رنج باشد، ولی پشت سر آن، لذت و نعمت بی‌انتهای دستگیرش شود، این گونه زندگی از ارزش واقعی برخوردار بوده و درد و رنج موقت آن قابل قبول می‌نماید.

به قول مولوی:

زندگی در مردن و در محنت است آب حیوان در درون ظلمت است^۲
تعبیر قرآن این است که بعد از سختی، آسانی و آسایش است.
زندگی پر درد و رنج انسان می‌تواند در صورتی که توأم با جزع و فزع و ناسپاسی و خودکشی نباشد، نتیجه‌ای شیرین و لذت‌بخش به دنبال

۱- مصباح یزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش: اسکندری، محمد حسین، ج ۱، ص ۱۰۲.

۲- مثنوی معنوی.

داشته باشد؛ همان گونه که می تواند نتیجه ای تلخ تر و درد آورتر را نتیجه بدهد.

بنابراین، خودکشی یا درخواست قتل خود از طرف دیگران، امری ناستوده و خلاف دین و حقیقت زندگی و فلسفه ی حیات است. همین طور کمک کردن به او از سوی دیگران قبیح و نارواست.

در قرآن می خوانیم:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا﴾^۱

«هیچ مؤمنی نباید مؤمن دیگری را به قتل رساند.»

و می فرماید:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا النّفْسَ الّتی حَرَّمَ اللهُ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾^۲

«هیچ کس را که خدا جان و خون او را محترم داشته است، نکشید،

مگر به حق.»

در جای دیگر، قتل یک انسان را برابر با قتل همه ی انسان ها و احیای

او را مساوی با احیای همه ی انسان ها بر می شمارد:

﴿أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِی الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَیِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِی الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ﴾^۳

«هرکسی که دیگری را جز به خاطر قصاص یا مجازات فسادی در

زمین بکشد، مثل آن است که همه ی مردم را کشته باشد، و هرکس که

۱- نساء/ ۹۲.

۲- انعام/ ۱۵۱.

۳- مائده/ ۳۲.

کسی را زنده بدارد گویا همه‌ی مردم را زنده نموده است. همانا پیامبران ما با نشانه‌های روشن به سوی آنان آمدند و آن‌گاه بسیاری از این‌ها در زمین اسراف کار هستند.»

در آیه‌ی شریفه‌ی فوق کشتن یک فرد برابر با کشتن همه‌ی انسان‌ها و زنده کردن یک فرد مساوی با زنده نمودن همه‌ی انسان‌ها به حساب آمده است.

عَلَّامه طباطبایی در تفسیر گران‌سنگ المیزان پیرامون آیه‌ی فوق می‌نویسد:

«اشخاص بشری، افراد یک نوع و اجزاء یک حقیقت بوده، همان انسانیتی که در عدّه‌ی زیادی است در یک نفر هم هست و همان که در یک نفر هست در همه هم هست. خداوند با آفرینش این افراد و تکثیر این نسل، خواسته این موجود که استعداد زندگی زیادی ندارد، باقی مانده و این بقائش ادامه یافته، پسینان جانشین پیشینان گشته، خداوند در زمین پرستش و عبادت شود. بنابراین، از بین بردن فردی با قتل، افساد در آفرینش و باطل کردن هدف الهی در انسانیت است که بقائش با تکثیر افراد و طریق جانشینی یکی از دیگری است.»

عَلَّامه طباطبایی می‌افزاید:

«آیه‌ی فوق کنایه از این است که مردم همه دارای یک حقیقت انسانی بوده، یک نفر و یا همه در آن حقیقت مساویند. هر که به انسانیتی که در یک فرد هست، سوء قصدی کند، در واقع، به انسانیتی که در همه است سوء قصد نموده است. همچون آبی که میان ظرف‌های زیادی پخش کنیم؛ هر که از یکی از آن ظرف‌ها آب بخورد گویا همه را آشامیده است. بنابراین، آیه کنایه‌ای به صورت تشبیه است.»

بنابراین، یک فرد انسان از نظر آن حقیقتی که با خود دارد و مردن و زنده شدن هم مربوط به آن حقیقت است با تمام افراد فرقی نداشته و همان حقیقتی را که تمام افراد با خود دارند، آن فرد هم دارد و لازمه‌ی این معنی این است که قتل یک نفر هم چون قتل نوع بشر باشد، و برعکس، زنده داشتن یک نفر همچون احیای تمام مردم باشد.^۱

بدیهی است کمک کردن به فردی که در اثر بیماری یا حادثه زندگی‌اش در معرض خطر قرار گرفته است، می‌تواند در مفهوم زنده کردن انسان جای گیرد و پاداش آن را نصیب هرکس نماید که از هر رشته و یا هر مقامی از پزشک گرفته تا پرستار و دیگر عوامل، دخیل در درمان است. در مقابل، هرگاه تلاشی در جهت گرفتن جان کسی و به مخاطره انداختن زندگی یک فرد صورت گیرد، عنوان قاتل جان را به عامل داده و بایستی منتظر مجازات دنیوی و اخروی آن باشد.

وظیفه‌ی اساسی پزشک، بازگرداندن سلامت بیماران بر مبنای علم و آگاهی و تجربه و تخصص و صداقت در نیت و عمل است. پزشک و در کل کادر پزشکی، با توجه به وظیفه‌ی تعریف شده، باید بیشترین حس مسؤولیت را در باب سلامتی و زنده ماندن بیمار داشته باشند. از این رو، باید رابطه‌ی آنها با بیمار بر اساس علم، اعتماد، احساس مسؤولیت، رضایت وجدان و تلاش و اقدام همه جانبه و صحیح و مشروع برای بهبودی او باشد.

در این میان، هیچ بعید نیست بیمارانی به دلیل پیشرفته بودن بیماری و شدت اختلالات عضوی و یا نبود امکانات لازم و مانند آن، علی‌رغم

۱- تفسیر المیزان، ج ۵، صص ۴۸۱-۴۸۴.

اقدامات و تلاش‌های پزشکی، بمیرند. در این صورت، پزشک و دیگر عوامل ضامن نبوده و تقصیری متوجه آنها نیست.

لیکن شکی نیست که اگر مردن بیمار در اثر بی توجهی و بی‌مبالاتی یا فوت وقت یا بی‌دقتی و سرسری گرفتن درمان یا تجویز و درمان نادرست باشد، او در مرگ بیمار ضامن است، چه رسد به این که عمداً او را بمیراند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«مَنْ تَطَبَّبَ وَكَمْ يُعَلِّمُ مِنْهُ طَبِّ قَبْلَ ذَلِكَ، فَهُوَ ضَامِنٌ.»^۱

«هرکس بدون تخصص به کار طبابت دست زند، ضامن است.»

و فرمود:

«مَنْ تَطَبَّبَ وَكَمْ يَكُنُّ بِالطَّبِّ مَعْرُوفًا، فَأَصَابَ نَفْسًا فَمَا دُونَهَا، فَهُوَ

ضَامِنٌ.»

«هرکس در حالی که به طبابت شناخته شده نیست، عهده‌دار آن

گردد و موجب فوت کسی یا صدمه‌ای کمتر از آن شود، ضامن

است.»

سخن نهایی

اوتانازی یا یوتانازی، طبق تعریف، به معنی کوتاه کردن مدت درد و رنج بیمار درمان‌ناپذیر است که تا زمان مداوای شخص بیمار، دانش پزشکی امیدی به مداوای او ندارد. مرگ آرام‌بخش یا بیمارکشی ترحمی، یا «به مرگی» اصطلاحات دیگر این نوع مرگ است.

اوتانازی در همه‌ی اشکال آن، اعم از فعّال، غیرفعّال و غیرمستقیم و نیز داوطلبانه و غیرداوطلبانه، از نظر دین مبین اسلام و جهان‌بینی الهی حرام است.

اوتانازی در حالت داوطلبانه خودکشی است و در حالت غیرداوطلبانه دیگرکشی و در هر دو حالت جرم بوده و مستوجب عقاب است.

از منظر اسلام، بیمار اگر دین‌دار و مؤمن باشد، تحمّل درد و رنج و صبر و بردباری در برابر آن، موجب بخشش گناهان و تزکیه‌ی نفس و تخفیف مجازات یا افزایش درجات و رسیدن به ثواب‌های بیشتر اخروی می‌شود و اگر غیرمؤمن باشد چه بسا درد و رنج موجب گردد از رفتار و زندگی گذشته‌ی خود پشیمان شده و توبه کند و با حال ایمان از دنیا برود.

در احادیث از معصومین علیهم‌السلام رسیده است که «هیچ مرد و زن مؤمن یا مرد و زن مسلمانی بیمار نمی‌شود، مگر این‌که خداوند به سبب آن بیماری گناه او را پاک می‌کند؛ آن‌چنان‌که آتش، ناخالصی آهن و نقره را می‌زداید.» و «در حال بیماری، گناهان شخص بیمار همچون برگ درخت می‌ریزد.»^۱

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

«عَجِبْتُ لِلْمُؤْمِنِ وَ جَزَعِهِ مِنَ السُّقْمِ وَ لَوْ عَلِمَ مَا لَهُ فِي السُّقْمِ لِأَحَبِّ أَنْ لَا يَزَالَ سَقِيمًا حَتَّى يَلْقَى لِلَّهِ عِزًّا وَ جَلًّا.»^۲

۱- ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۴۳.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۶.

«از مؤمن و یتیمی او از بیماری تعجب می‌کنم. اگر می‌دانست که چه ثوابی در بیماری هست، بی‌گمان دوست داشت پیوسته بیمار باشد تا آن‌گاه که پروردگار عزوجلّ خود را دیدار کند.»

همچنین می‌فرماید:

«خداوند به ملائکه می‌فرماید برای بندگان من تا زمانی که بیمار هستید، همان خیر و ثوابی را بنویسید که در زمان سلامتی‌اش شب و روز انجام می‌داده است؛ زیرا بر من است که وقتی سلامتی را از او باز می‌گیرم، اجر کاری را که در زمان تندرستی‌اش می‌کرده است برایش بنویسم.»

و می‌فرماید:

«بنده هرگاه در عبادت باشد و آن‌گاه بیمار شود به فرشته‌ی موکل او گفته می‌شود، همانند عملی را که در هنگام سلامتی‌اش انجام می‌داد، برایش بنویس تا آن‌که سلامتی‌اش را باز یابد یا بمیرد.»

همین مفهوم را امام کاظم علیه السلام در حدیثی بیان فرمود:

«هرگاه مؤمن بیمار شود، خدای عزوجلّ به فرشته‌ی دست‌چپ او وحی فرماید که برای بنده‌ام، تا زمانی که در زندان و بند من است، گناهی منویس و به فرشته‌ی دست راست او وحی می‌فرماید که همان حسناتی را که در زمان سلامتی بنده‌ام می‌نوشتی، برایش بنویس.»^۱

این مطلب آن‌قدر مهم است که نه تنها برای خود بیمار منافع کثیر دارد، بلکه پرستاران و عیادت‌کنندگان او نیز در این بهره و ثمر سهیم‌اند.

رسول خدا ﷺ فرمود:

«عیادت کننده از بیمار، در رحمت خدا غوطه‌ور می‌شود و

در نخلستان بهشت میوه می‌چیند.»

و امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«هرکس به عیادت بیماری برود، هفتاد هزار فرشته او را مشایعت

می‌کنند و برایش آمرزش می‌طلبند تا آن‌گاه که به منزل خود

برگردد.»^۱

با این حال، آیا پزشک یا دیگران حق دارند بیمار را از این فیض و

بهره‌ی عظیم محروم کنند؟ و در این صورت، آیا مرتکب گناه و جرم

نشده‌اند؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«از ما نیست کسی که به مسلمانی غش روا دارد یا به او زیان

رساند یا به او نیرنگ زند.»^۲

این استدلال که «دراوتانازی هدفمان این است که به بیمار کمک

کنیم تا از درد و رنج راحت شود» استدلال تمامی نیست؛ چرا که اولاً،

همان‌گونه که بیان شد، درد و رنج، هم برای او و هم برای دیگرانی که

مرتبط با بیمار هستند، اجر و پاداش دارد؛ و ثانیاً، زندگی و درد و رنج یا

راحتی انسان‌ها، فقط در محدوده‌ی دنیای مادی خلاصه و محدود

نمی‌شود.

آیا راحت کردن بیمار از درد و رنج در این دنیا، تضمینی برای

راحتی او در قیامت نیز به دنبال دارد؟

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۸۳.

۲- همان، ص ۴۳۱۷.

آیا کسی در جهان یافت می‌شود که بتواند تضمین دهد هر کس از درد و رنج دنیایی راحت شد، به درد و رنج اخروی مبتلا نخواهد شد و راحتی او در سرای دیگر نیز دوام و بقا خواهد داشت؟

به علاوه، به جای کشتن فرد، چرا تلاش نشود تا درد و الم بیمار به واسطه‌ی توسل و توکل به خدا و دعا و نیایش تسکین یابد. این امر، قطعاً شدنی است؛ همان‌گونه که در آیات و احادیث چنین ادعایی وجود دارد و علم نیز به این واقعیت اذعان نموده است.

همچنین کمک کردن به فردی برای انجام هر امر حرام، از جمله خودکشی و اوتانازی به بهانه‌ی همدردی و همکاری و مساعدت و غیره حرام است و از نظر حقوقی جرم محسوب می‌شود.

این مطلب از نظر فقهی نیز در فتاوی‌ای مراجع عظام بیان شده است.

آیه الله بهجت می‌فرماید:

«تا شخص از نظر شرع مهدورالدم نباشد، حفظ جان او در هر شرایطی بر خود او واجب است و بر متمکن از حفظ او واجب است او را حفظ کند و راحتی واقعی برای روح است که آن هم نسبت به مجموع دنیا و آخرت ملاحظه می‌شود.»^۱

آیه الله نوری همدانی می‌فرماید:

«خودکشی به هر شکل و به هر وسیله‌ای در هر شرایطی حرام

است. [...]

دخالت در قتل شخصی که دارای به اصطلاح نفس محترمه است به هر نحوی از انحاء و به هر شکلی از اشکال حرام است و احیاناً موجب قصاص هم می‌شود و گاهی استحقاق تعزیر دارد و تشخیص

۱- کرمی، خدابخش، اوتانازی مرگ آسان و راحت، ص ۲۱۷.

مورد با حاکم شرع و بر اساس موازین فقهی است، ولی همان‌طور که گفتیم دخالت در مرگ نفس محترمه به هر نحوی که باشد جایز نیست.^۱

آیه الله مکارم شیرازی نیز می‌فرماید:

«بی‌شک، خودکشی و انتحار به هر شکل و به هر صورت و کمک به مرگ دیگری به هر شکل و هر صورت، خواه از ناحیه‌ی خود انسان باشد یا از ناحیه‌ی طیب و خواه به منظور نجات از درد و رنج باشد یا به دلیل سربار جامعه بودن یا ظالم و ستمگر بودن و یا هر دلیل دیگر، از نظر اسلام ممنوع است و در بعضی از آیات قرآن و احادیث اسلامی به این معنی اشاره شده است.

عقل نیز حکم می‌کند که این کار بسیار زشت و ناپسند است. اضافه بر این، گشودن این باب سبب می‌شود که هر کس به هر بهانه‌ای دست به خودکشی زند یا اطبای سودجو کمک به کشتن افراد کنند یا افرادی که می‌خواهند اشخاصی را از صحنه به در کنند متوسل به این بهانه شوند که خودش تقاضا کرده یا از دردهای مختلف رنج می‌برده است یا به تشخیص ما مصداق ظالم بوده و کشتن او سبب قطع ظلم او شده است.^۲

نتیجه

دین مبین اسلام از آن جهت که اولاً زندگی انسان را منحصر به جهان ماده و حیات دنیایی نمی‌داند، ثانیاً هیچ چیزی را در مورد انسان از حیات مؤمنانه‌ی او برتر نمی‌شناسد، در هیچ شرایطی و

۱- همان، ص ۲۱۴.

۲- همان، ص ۲۱۶.

تحت عنوان هیچ بهانه‌ای اجازه نمی‌دهد حیات کسی از او گرفته شود؛ مگر در جایی که حیات یک انسان مانع از حیات دیگران باشد. از سوی دیگر، قواعد و قوانین و احکام دین مبین اسلام مبتنی بر فطرت پاک انسان‌ها بوده و تحت هیچ شرایطی دگرگون نمی‌شود: ﴿فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾^۱

بنابراین، هر آنچه که مربوط به انسان‌ها می‌شود و نفیاً یا اثباتاً در هدایت و سلامت جسم، روح و عقل بشر دخالت دارد، در هر حوزه و ساحتی، بدون شک، از سوی دین به اجمال یا تفصیل پاسخ دارد. در قرآن آمده است:

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ
لِّلْمُسْلِمِينَ﴾^۲

«و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارت‌گری است بر تو نازل کردیم.»

۱- فاطر / ۴۳.

۲- نحل / ۸۹.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اسلامی، محمدتقی و دیگران، اخلاق کاربردی، چالش‌ها و کاوش‌های نوین در اخلاق عملی، چاپ اول قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پاییز ۱۳۸۶ ش.
۳. دیبایی، امیر، چکیده اخلاق و قوانین پزشکی، چاپ اول قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۱ ش.
۴. طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۵، ترجمه: حجتی کرمانی، محمدجواد و گرامی قمی، محمدعلی، چاپ سوم نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، تابستان ۱۳۶۶ ش.
۵. کرمی، خدابخش، اوتانازی مرگ آسان و راحت، چاپ اول، تهران: پژوهشکده‌ی فرهنگ و معارف، تابستان ۱۳۸۱ ش.
۶. محمدی ری‌شهری، محمد، دانش نامه احادیث پزشکی، ترجمه: صابری، حسین، چاپ هشتم، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۶ ش.
۷. محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه: شیخی، حمیدرضا، چاپ پنجم، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۴ ش.
۸. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش: اسکندری، محمد حسین، چاپ پنجم، قم: مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله، تابستان ۱۳۸۰ ش.